



درآمد:

حجت الاسلام والمسلمین سید هادی خسروشاهی به پرسش های ما به طور مکتوب و با استناد به مدارک و اسناد فراوان و ارزشمند، پاسخ گفت و سپس با سواسی عالمانه به بازبینی متن مصاحبه پرداخت و هر بار نکات جدیدی را بر آن افزود. حاصل کار، گفت و شنودی است دقیق و مستند که قطعاً پژوهشگران تاریخ انقلاب را به کار خواهد آمد. شاهد یاران از تلاش ایشان برای ارائه نکاتی جدید و ارزشمند و دقت در بازبینی متن، صمیمانه سپاسگزاری می کند.

پاسخ های مکتوب حجت الاسلام و المسلمین سید هادی خسروشاهی
به پرسش های شاهد یاران

ابوذر امام و مالک اشتر انقلاب...

آیت الله طالقانی پس از اینکه شناختند که من به تعبیر ایشان، اخوی «آقا سید احمد آقا» هستم، بیشتر اظهار محبت کردند و یک بار هم مرا با یکی دو نفر از دوستان مسجد، برای ناهار به منزلشان در خیابان امیریه، قلعه وزیر، دعوت کردند. ایشان در آن منزل کتابخانه کوچکی داشتند. من اجازه خواستم کتاب ها را ببینم و در آن میان شماره های مجله «دانش آموز» را یافتم و مشغول بررسی آنها شدم. این مجله در قطعی کوچک تر از رفعی و نزدیک به قطع جیبی بود و نخستین شماره آن در سال ۱۳۱۹ ش. از طرف «کانون اسلام» که توسط خود آیت الله طالقانی تأسیس شده بود، انتشار یافته بود. وقتی آیت الله دیدند، گفتند، «اگر می خواهید همین شماره ها را ببینید، من هم از خدا خواسته تشکر کردم و همه شماره های موجود را با اجازه ایشان، با خود به قم بردم و استفاده کردم.

چه نوع استفاده ای؟

هم استفاده شخصی و هم استفاده عام! یعنی غیر از مطالعه خودم، مثلاً چند مقاله از مهندس بازرگان را که در آن مجله تحت عنوان «مذهب در اروپا» درج شده بود؛ «استنساخ» کردم و در تبریز، توسط انتشارات «سروش» با مقدمه و توضیحات مفیدی منتشر کردم که همین بحث، با توضیحات اینجانب در جلد ۸ مجموعه آثار مهندس بازرگان که در سال ۱۳۷۸ در تهران منتشر شده، آمده است. این کتاب چندین بار در تبریز و سپس در تهران توسط شرکت سهامی انتشار، منتشر شد که این می شود استفاده عام!

البته در این مجموعه جدید، مقدمه اینجانب نیست؛ ولی پاورقی ها و اهدای نیه ای که من برای چاپ مستقل آن مقالات نوشته بودم، آمده است و آن اهدائیه چنین است:

«هدا

به جوانان

به دانشجویان
به آنهایی که به اروپا می روند و «غربزده» برمی گردند!
به آنهایی که در میهن ما رنج و قرب و مذهب» را نمی دانند.»
جنابعالی آثاری از آیت الله طالقانی، مانند آثار مرحوم مهندس بازرگان به طور مستقل چاپ نکردید؟

من در سال ۱۳۳۸ عملاً سردبیری سال سوم مجله ماهانه «مجموعه حکمت» قم را به عهده داشتم. از نخستین شماره

در کوچه باریکی به نام کوچه «پارک». در آخر همین کوچه سینمایی بود که همین نام را داشت و ظاهر آن به همین دلیل هم کوچه راه این اسم، نامگذاری کرده بودند. به هر حال، من برای دومین بار که به مسجد رفتم، از کوچه پارک وارد شدم و دیدم که بر سر در مسجد این آیه را نوشته اند، «خلف من بعد هم خلف اضاعوا الصلوه و اتبعوا الشهوآت فسوف یلقون عیا» که آیه ۵۹ از سوره مریم است؛ یعنی، «به دنبال مردان خدا، قومی پیدا شدند که نماز را ضایع کردند و به دنبال شهوات رفتند و به زودی کیفر خود را خواهند دید». انطباق این آیه با اهل آن سینما کاملاً روشن بود. به هر حال مسجد هدایت، مرکز پر شکوه تجمع شخصیت های اسلامی و نسل جوان و دانشجویان و صدها انسان مسلمان بود و منشأ هدایت بسیاری از کسانی که در جستجوی حق و حقیقت بودند.

تفسیر آیت الله طالقانی در مسجد هدایت، با توجه به نوآوری ها و ساده گویی ها و مطرح ساختن مسائل مورد نیاز روز و جامعه، مشتاقان زیادی داشت که اغلب آنها خود بعدها منشأ آثار خیر و برکت و نیکی و مهرورزی و محبت در جامعه شدند.

آشنایی جنابعالی با آیت الله طالقانی به همان مسجد هدایت ختم شد یا توسعه یافت؟



به هر حال آیت الله طالقانی، «مالک اشتر انقلاب» و «ابوذر امام» بود و از ارکان اصلی انقلاب اسلامی به شمار می رفت و بی تردید با رحلت ایشان «ثلثمای» بر اسلام و انقلاب وارد آمد که با هیچ چیزی قابل جبران نبود. اگر ایشان زنده می ماند، به طور قطع بسیاری از حوادث تلخ و دردناک بعدی رخ نمی دادند.

سابقه آشنایی جنابعالی با آیت الله طالقانی چگونه است و از چه تاریخی آغاز می شود؟

سابقه آشنایی ذهنی من با آیت الله طالقانی به سال های دوران نوجوانی، یعنی حدود سال ۱۳۳۰ برمی گردد. اخوی بزرگوار، مرحوم آیت الله سید احمد خسروشاهی یکی از معاریف و افاضل دوران آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، مؤسس حوزه، بودند و به طور طبیعی با فضلی همدوره خود آشنایی داشتند، چون ظاهر آن زمان، تعداد طلاب حوزه تازه تأسیس شده قم، بیش از چند صد نفر نبوده و محل تجمع و درس آنها هم نوعاً سخن حضرت معصومه (ع)، مدرسه فیضیه و رضویه و دارالشفای بود؛ روی همین اصل طلاب و فضلا می توانستند خیلی زود همدیگر را بشناسند و با هم آشنا بشوند. اخوی من علاوه بر درس حاج شیخ، در درس مرحوم آیت الله سید محمد تقی خوانساری هم شرکت می کرد و در واقع یکی از مریدان و شیفتگان ایشان بود. اتفاقاً آیت الله طالقانی هم در درس آقای خوانساری حضور می یافت و از همین جا با اخوی آشنا دوست شده بودند.

در جریان تهنیت ملی شدن نفت که نام آیت الله طالقانی هم به نحوی مطرح بود، اخوی از ایشان تعریف و به نیکی یاد می کرد و می گفت که ایشان از طلاب باهوش و متین حوزه درس آیت الله خوانساری محسوب می شد و در همان ایام هم خیلی پر جوش و خروش بود و از اوضاع ضد دینی رضا خان شکایت داشت. این آشنایی مقدماتی و ذهنی من بود تا اینکه در سال ۱۳۳۲ برای ادامه تحصیل به قم آمدم.

پس از این تاریخ به بعد آشنایی شما عینی می شود؟ بله! دقیقاً از همان اوایل که به قم آمدم، با توجه به فعالیت فداییان اسلام در قم و اتحادیه مسلمین مرحوم حاج سراج انصاری و انجمن تبلیغات اسلامی مرحوم دکتر شهاب پور و انجمن های اسلامی دانشجویان در تهران، ارتباط من با دوستان مرکز، از جمله آیت الله طالقانی و در مسجد هدایت، آغاز و عینی یا حضوری شد.

یعنی در مسجد هدایت با ایشان ملاقات کردید؟ نخستین بار در مسجد هدایت خدمتشان رسیدم. مسجد هدایت در خیابان اسلامبول و نزدیک خیابان لاله زار قرار داشت. این دو خیابان در آن دوران مرکز مشروب فروشی ها، سینماها و غیره بود. مسجد یک در بزرگ از خیابان داشت و یک در فرعی





دوره جدید، مقالاتی از ایشان، مهندس بازرگان، مهندس محمدباقر رضوی، مهندس معین فر و دیگر دوستان می‌گرفتم و در مجله چاپ می‌شد تا آنجا که بعضی گفتند مجله، ارگان «آقایان» شده است. ولی به هر حال ما به راه خود ادامه می‌دادیم و از آیت‌الله طالقانی مقالاتی تحت عناوین: «طبیعت، گزینه، فطرت»، «مسئولیت انسان نسبت به خود»، «مميزات مکتب اسلام»، «قرآن جاویدان»، «لاک پشتی در دخمه»، «مؤتمر اسلامی»، «کواکبی و مؤتمر اسلامی»، «کواکبی و استبداد» و «طایب الاستبداد کواکبی» گرفتم که در ۹ شماره از سال سوم مجله، منتشر ساختیم و بعد که یکی دو سال، مسئولیت سالنامه «معارف جعفری» که باز در قم منتشر می‌شد، به عهده این حقیر گذاشته شد، در سال‌های ۴۰ و ۴۱ هم مقاله درباره «توحید از نظر اسلام» و «متفکرین اسلامی گرد» می‌آیند؛ از ایشان گرفتم که در آن سالنامه چاپ شد. البته این مقالات را من به تدریج جمع کردم و در اواسط سال

۵۷ روزی به منزل ایشان در «پیچ شمیران» رفتم و مجموعه مقالات تایپ شده را ارائه دادم و گفتم که قصد داریم به طور مستقل چاپ کنیم. ایشان تأملی کردند و گفتند، «من که می‌دانید هم پیر شده‌ام و همه خسته هستم و هم گرفتاریم زیاد است. نمی‌توانم با فراغ بال بنشینم و مسائل روز را تجزیه و تحلیل کنم. شما که الحمدالله جوان هستید، به نظرم واجب‌تر از این بحث‌ها این است که بنشینید مقالات و تحلیل‌هایی درباره جامعه اسلامی، انقلاب اسلامی و نظام اسلامی بنویسید و منتشر سازید که ضروری است. نشر مقالات پیشین را بعدها هم می‌شود انجام داد.» این بود که من آن مقالات تایپ شده و آماده در بیش از ۲۰۰ صفحه را به ضمیمه «گفتارهای رادیویی» که خود ایشان نسخه‌ای از آن را به من داده بودند، به جناب محمدحسن محبوب، مدیر عامل شرکت سهامی انتشار، ناشر آثار آیت‌الله طالقانی، تحویل دادم که به موقع چاپ کنند.

مدتی گذشت و آیت‌الله طالقانی به رحمت حق پیوست و من هم عازم واتیکان شدم و زمان به سرعت سپری شد تا در سال ۶۵ که از سفر واتیکان برگشتم به شرکت انتشار و به آقای محبوب مراجعه کردم که، «چرا آن مجموعه را چاپ نمی‌کنید؟» ایشان گفتند، «متأسفانه این مجموعه که در دفتر شرکت و در میان کتاب‌های آماده چاپ بوده، گم شده است و من دو سه بار گشتم، هنوز پیدا نشده!» که البته موجب تعجب گردید؟! ... باز سال‌ها گذشت و هم‌زمان با سفر اینجانب به مصر، آقای محبوب اطلاع داد که این مجموعه پیدا شده و تحویل اینجانب گردید که به علت مسافرت سه ساله به قاهره، چاپ آن باز به تأخیر افتاد و اکنون آن مجموعه را به اضافه چند بحث دیگر، تحویل «مرکز بررسی‌های اسلامی» قم داده‌ام که تحت عنوان «بعثت و انقلاب توحیدی» انشاء الله به زودی با حروفچینی جدید چاپ می‌شود و در اختیار عموم قرار می‌گیرد.

آیا با آیت‌الله طالقانی مکاتبه هم داشتید؟
متأسفانه، نه! چون من تقریباً همیشه خدمت ایشان

مفیدی که تشکیل می‌شد، اگر من در تهران نبودم، ایشان به من اطلاع می‌دادند و من از قم می‌آمدم و حضور می‌یافتم. نمونه‌ها زیادند. مثلاً در سال ۱۳۴۰، به مناسبت جشن عید فطر، در دبیرستان کمال و با باز در جشن عید فطر در گلشهر کرج و جاهای دیگر. در جلسات عمومی انجمن اسلامی دانشجویان یا انجمن اسلامی مهندسی که در بعضی از دانشکده‌ها تشکیل می‌شد، باز در خدمت ایشان بودیم. شخصیت‌های دانشگاهی بسیاری شرکت می‌کردند و گاهی مرحوم آیت‌الله آیتی، مرحوم آیت‌الله مطهری هم حضور داشتند. در جلسات دیگری غیر از مسجد و انجمن‌ها و جشن‌ها، باز شما را خبر می‌کردند و همراه ایشان می‌رفتید؟ بلی! باز به طور مکرر. یک بار به تهران آمده بودم، خدمت ایشان رفتم. نزدیکی‌های ظهر گفتند: «آقای خسروشاهی! می‌خواهید برویم دیدار آقای محمدباقر حجازی؟ از طلبه‌های ضد طاغوت دوران رضاخان است. بعدها هم با سید ضیاء الدین رفیق شد، ولی مرد خوب و درویشی است.» گفتم، «وقتی جنابعالی بروید، من هم در خدمت هستم.»

می‌رسیدم، دیگر نیازی به مکاتبه نبود. فقط یک بار که خدمتشان رفتم، کتاب «صحوالموهوم» را که با مقدمه و توضیحات ایشان چاپ شده بود، به اینجانب اهدا کردند که در صفحه اول آن چنین نوشته‌اند:

باسمه تعالی

تقدیم به حضور برادر مجاهد الفاضل السید السند، السید هادی الخسروشاهی

سید محمود طالقانی

۴۱/۴/۲۱

در خاطرات خود مربوط به مرحوم فخرالدین حجازی، اشاره ای به سفری کرده‌اید که همراه آیت‌الله طالقانی به شمال داشتید و بعد به خارج رفتید. داستان چه بود؟

مدتی بود که من کسالت داشتم، ضربان قلبم به ۱۲۰ می‌رسید و سرگیجه داشتم. دکترها می‌گفتند کسالت قلبی است. آیت‌الله طالقانی البته از کسالت من خبر داشتند. روزی گفتند، «به جای اینکه این همه قرص و دارو بخورید، بیایید چند روزی به شمال برویم. حاجی پور عظیم‌ها همشهری شما، مدت‌هاست که مرا دعوت می‌کند تا به باغ او بروم.» مرحوم فخرالدین حجازی که حضور داشت گفت، «من هم در خدمت شما می‌آیم.» همراه ایشان با ماشین حاجی سید مرتضی میرفخرانی به شمال رفتم و چند روزی ماندیم؛ اما حال من فرقی نکرد. در موقع مراجعت در جاده چالوس کرج حالم بدتر شد. ماشین را جلوی قهوه‌خانه ای نگه داشتند و پیاده شدیم. به هنگام چای خوردن، آیت‌الله طالقانی گفتند، «چرا برای معالجه اساسی به خارج نمی‌روید؟» مرحوم حجازی با طنز و لهجه مخصوص به خود گفت، «با شهریه حوزه و مکتب اسلام بروند؟» آقای طالقانی سکوت کردند... من در تهران برای مراجعه به دکتر، دو سه روزی در خیابان شاپور در منزل مرحوم آقای سید جواد هشت‌رودی واعظ تبریزی ماندم. در همان روزها دو نفر از تجار معروف به طور جداگانه به من زنگ زدند و به عیادتیم آمدند و هر دو گفتند، «به دستور آیت‌الله طالقانی، هزینه سفر و معالجه شما تأمین است و شما هر وقت که مایل هستید، بروید خارج.» این بود که من به لندن رفتم و پس از یک ماه مراجعه به دکتر و استراحت، حالم بهتر شد و به تهران برگشتم. البته این نشاندهنده عمق محبت و مهرورزی آیت‌الله طالقانی نسبت به حقیر بود.

شما غیر از مسجد هدایت در جلسات دیگری هم که آیت‌الله طالقانی شرکت می‌کردند، حضور داشتید؟
اتفاقاً هر جلسه و اجتماع



تفسیر آیت‌الله طالقانی در مسجد هدایت، با توجه به نوآوری‌ها و ساده‌گویی‌ها و مطرح ساختن مسائل مورد نیاز روز و جامعه، مشتاقان زیادی داشت که اغلب آنها خود بعدها منشأ آثار خبر و برکت و نیکی و مهرورزی و محبت در جامعه شدند.

با تাকسی به سه راه امین حضور، دفتر هفته نامه «وظیفه» که حجازی منتشر می‌ساخت، رفتم. اتفاقاً مرحوم آقا سید غلامرضا سعیدی و آقای دکتر سید جعفر شهیدی (حفظه الله) هم بودند و آقای حجازی خیلی استقبال کرد... آقای سعیدی هم از من خواست که برای هفته نامه «وظیفه» مقاله بفرستم و بدین ترتیب من هم شدم جزو نویسندگان هفته نامه «وظیفه»... آقای دکتر شهیدی و آیت‌الله حاج میرزا خلیل کمراهی و مرحوم استاد علی دوانی هم در هر شماره مقاله‌ای می‌نوشتند. به هر حال ناهار هم که دیزی بود، با آیت‌الله طالقانی و آقایان دیگر، همان‌جا بودیم. بعدها هم من به طور مکرر، در ناهار «دیزی» همیشه، «بار» آقای حجازی شرکت می‌کردم، البته بعدها دفتر مجله به ناصر خسرو و سپس به بهارستان



۱۳۳۸ - جشن بعثت، از چپ نفر اول آیت‌الله طالقانی، نفر سوم جناب اسلام خسروشاهی و نفر چهارم مرحوم آیت‌الله آیتی.





چند واژه قرآنی که در واقع دارای مفاهیم خاصی هستند، همواره مورد بحث و تأکید آیت‌الله طالقانی بود. این مفاهیم را می‌توان در چند واژه تشکیل دهنده اندیشه ایشان خلاصه کرد: «توحید»، «بعثت»، «قسط»، «طاغوت» و «شورا». در تفسیر و توضیح هر پنج واژه به وضوح می‌بینیم که هم در سخنرانی‌ها و هم در درس تفسیری و هم در تفسیر «پرتوی از قرآن»، تلاشی جدی دارند.

منتقل شد.

باز یک بار هینتی از «دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه» از قاهره به تهران آمده بود. «رئیس وفد»، «دکتر ابوالمجد» بود. قرار بود جلسه‌ای در منزل آقای سید محمد باقر حجازی در تجریش برگزار شود و من همراه آیت‌الله طالقانی به آنجا رفتم. نخست ابوالمجد، نماینده تقریب، سخنرانی کرد و سپس آیت‌الله حاج میرزا خلیل کمره‌ای. در جلسه از روحانیون مرحوم صفایی قزوینی و آقای سید غلامرضا سعیدی، قدرت‌الله بختیاری نژاد، حاج احمد ابریشمی و عده‌ای دیگر حضور داشتند و موارد دیگری از این قبیل که اگر نقل کنم، مطلب به درازای می‌کشد.

بعضی‌ها مدعی هستند که آیت‌الله طالقانی در فقه و اصول صاحب‌نظر نبودند و فقط تفسیر قرآن بلد بودند، یعنی در جرگه علما و مجتهدین محسوب نمی‌شوند. نظر شما در این باره چیست؟

اولاً آیت‌الله طالقانی از فضایی دوره نخست حوزه علمیه قم بودند. در آن دوران، اغلب یا همه طلاب به درجه اجتهاد رسیدند و هر کدام در شهری و استانی از مشاهیر شدند و به تدریس پرداختند.

ثانیاً ایشان حدود ۱۲ یا ۱۵ سال در حوزه قم درس خوانده بودند و اگر کسی در این مدت نسبتاً طولانی به جایی نرسد، طبیعتاً بیشتر هم در حوزه بماند، اثر ندارد، چون فقط در حوزه ماندن سواد نمی‌آورد! مانند عینک که سواد نمی‌آورد! ثالثاً تفسیر قرآن کار ساده و آسانی نیست و بدون شناخت

مسائل اسلامی و آشنایی با موازین فقهی و علوم دینی دیگر، نمی‌توان عرصه تفسیر قرآن شد.

رابعاً البته در آن دوران «قرآن مهجور» بود و اگر کسی به تفسیر آن می‌پرداخت، متهم به کم‌سوادی و عدم فقاہت می‌شد. همان‌طور که در همین حوزه علمیه قم، بعدها که استاد بزرگوار مرحوم علامه طباطبایی به تدریس و تفسیر قرآن در مدرسه حجتیه پرداخت و به تألیف تفسیر گرانسنگ «المیزان» اقدام کرد، متهم به بی‌سوادی شد! در حالی که قبل از این درس تفسیر، ایشان به تدریس فقه و اصول و فلسفه مشغول بود و شاگردانی چون:

شهید مطهری، استاد جلال‌الدین آشتیانی، شهید مفتاح، شهید بهشتی و ده‌ها نمونه دیگر تربیت کرده بود. خود ایشان می‌فرمود: «احساس کردم قرآن در حوزه مظلوم و مهجور واقع شده است؛ این بود که بقیه علوم اسلامی را که در تدریس آنها «من به الکفایه» وجود داشت، ترک کردم و به تدریس و تفسیر قرآن پرداختم.»

نمونه دیگر مرحوم آیت‌الله خونی، مرجع عالیقدر و استاد الفقه در نجف بودند که وقتی جلد اول تفسیر خود را تحت عنوان «البیان» منتشر ساختند، متهم به دوری از فقه و فقاہت شدند! و شاید هم در اثر جوی که در حوزه نجف به وجود آوردند، ایشان دیگر بحث تفسیری خود را که همان نمونه جلد اول واقعاً شاهکار بود، متأسفانه ادامه ندادند.

مرحوم علامه مطهری می‌گفتند که در ملاقاتی در نجف با آیت‌الله خونی به ایشان گفتم: «علامه طباطبایی در قم به کار تفسیر قرآن پرداخته‌اند و این سنت حسنه را احیا کرده‌اند و بقدر مناسب خواهد بود که نجف هم با قدمت هزار ساله خود، به این مهم بپردازد.» ایشان در جواب گفتند: «آقای طباطبایی توضیح فرموده‌اند... یعنی خود را قربانی این امر کرده‌اند و البته از این روش علامه به نیکی یاد کرده و آن را ستوده بودند، ولی این عبارت نشان می‌دهد که اگر کسی بخواهد در سلسله حوزوی پیش برود، باید به همان فقه و اصول بپردازد تا در محیط حوزوی به علم و اجتهاد و شهرت دست یابد و بعدها هم بتواند خود «مرجع» شود. به هر حال اگر علامه طباطبایی در حوزه قم



عبد قفر ۱۳۳۹. گلشهر کرج. از سمت راست نفر سوم چپت اسلام خسرو شاهی، نفر چهارم آیت‌الله طالقانی و نفر پنجم آیت‌الله مطهری.

پیشگام این امر بود، آیت‌الله طالقانی هم در تهران طلیعه‌دار آن بود.

آیا هنوز هم این جو در حوزه‌ها هست و طلاب به دنبال تفسیر قرآن نیستند؟

به یاری حق با فداکاری علامه طباطبایی، قرآن در حوزه‌های علمیه از مهجوریت در آمد و نه تنها در حوزه قم، بلکه در نجف هم اکنون تفسیر یکی از مواد درسی طلاب محسوب می‌شود. خوشبختانه مراجع کنونی هم اغلب درس تفسیر دارند یا به تألیف تفسیر قرآن پرداخته‌اند که در ده‌ها مجلد و ده‌ها بار چاپ و منتشر شده و نمونه‌های آن هم اکنون در کتابخانه‌های عمومی، در اختیار همگان است.

داستان ملاقات آیت‌الله طالقانی با امام خمینی (ره) در قم، پس از تشکیل نهضت آزادی که گویا جنابعالی واسطه‌اش وقت ملاقات بودید، چه بود؟

پس از تشکیل نهضت آزادی در سال ۱۳۴۰ ش، روزی به من اطلاع دادند که آیت‌الله طالقانی همراه مرحوم مهندس بازرگان و مرحوم دکتر سبحانی، برای دیدار با مراجع، عازم قم هستند و بهتر است که وقت ملاقات قبلاً تعیین شود و در دیدار عمومی خدمت مراجع نرسند. من به منزل آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله نجفی مرعشی رفتم و وقت دیدار تعیین شد. سپس نزدیکی‌های ظهر که به منزل خود می‌رفتم چون منزل من در یخچال قاضی متصل به بیت امام بود خدمت ایشان رسیدم و موضوع را گفتم. امام فرمودند: «این حرکتی را که ما شروع کرده‌ایم، نمی‌خواهیم در این شرایط به احزاب ربط داده شود.» من گفتم: «حاج آقا! آقای طالقانی درخواست کرده‌اند... امام گفتند: «بله، ایشان را می‌شناسم و به ایشان ارادت دارم؛ اما به عنوان حزب تمایلی به دیدار ندارم.» باز پرسیدم: «پس بفرمایید من به آقایان چه بگویم؟» امام با لبخندی اشاره به آیه‌ای از قرآن کردند و گفتند: «قال ربی انی سقیم» که اشارتی است به داستان حضرت ابراهیم... من هم رفتم و به آقایان گفتم: «گویا حاج آقا کمی کسالت دارند!» آقای مهندس بازرگان بلافاصله گفت: «پس می‌رویم عیادتشان و عملاً ملاقات هم انجام می‌شود.» من دیگر چیزی نگفتم و در ملاقات با آیت‌الله نجفی و آیت‌الله شریعتمداری در خدمتشان بودم، اما در مورد بیت امام، به بهانه اینکه درس دارم، همراه ایشان نرفتم. فردا ظهر که باز به منزل می‌رفتم، آقای شیخ حسن صانعی حفظه‌الله موقع خروج از بیت امام، مرا دید و گفت: «آقای خسرو شاهی! این آقایان را که فرستادید.» گفتم: «من نفرستادم. خودشان آمدند. آیا حاج آقا پذیرفتند؟» آقای صانعی گفت: «خوب وقتی تا اینجا تشریف آوردند که نمی‌شد ایشان را نپذیرند.» به هر حال این ملاقات انجام شده بود.

در دوران گرفتاری و محاکمه آیت‌الله طالقانی در دادگاه نظامی، آیا ارتباطی با ایشان داشتید یا به علت شرایط حاکم، به ارتباط خود ادامه ندادید؟



۱۳۳۹. قلعه نماز عبد قفر در گلشهر کرج. چپت اسلام خسرو شاهی، نفر سوم از راست، ردیف اول.

دستخط مرحوم آیت الله حاج سید احمد زنجانی



دستخط مرحوم آیت الله العظمی مرتضی نجفی



دستخط آیات حاج آقا مرتضی حائری و حاج آقا رضا صدر



هم خواستار نامه مستقل و دفاع قوی تر و صریح تری شدم که خوشبختانه همه آقایان مراجع و آیات عظام: شریعتمداری، نجفی مرتضی، محمدصادق روحانی، سید احمد زنجانی، شیخ مرتضی حائری و سید رضا صدر به درخواست حقیر پاسخ مثبت دادند و هر کدام نامه مستقل و جداگانه ای نوشتند که من برای احتیاط و یا طبق معمول؟!، اصل آنها را نگه داشتم و یک نسخه از کپی آنها را در زندان به آیت الله طالقانی دادم و نسخه ای هم از هر کدام به محمد حنیف نژاد (نوه دختر خاله اینجناب) و تراب حق شناس (طلبه سابق قم) و از اعضای انجمن اسلامی دانشجویان تهران که عضو سازمان دانشجویی نهضت آزادی شده بودند، تحویل دادم تا به نحوی برای انعکاس در جامعه و محافل سیاسی، آنها را منتشر سازند که اقدام کردند. متن آن نامه ها و دستخط مراجع عظام، برای ثبت در تاریخ، اینک برای نخستین بار به طور کامل منتشر می گردد:

بسم الله الرحمن الرحيم
جناب مستطاب حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج محمود آقا طالقانی دامت ایامه. پس از تسلیم و تحیت وافر به

در آخرین نماز جمعه ای که به امامت ایشان اقامه شد، وعده دادند که درباره ماهیت گروهک هایی که دستشان پینه نبسته و دم از خلق و کارگر می زنند و نقش تخریبی آنان در جلوگیری از وحدت انقلابی مردم و پیشرفت انقلاب، مطالبی را بیان کنند و شاید هم همین اخطار یکی از دلایل رحلت مشکوک ایشان بود

۴۲/۶/۲۰

البته مخابره رسمی آن در واقع برای آن بود که دستگاه حاکم از پشتیبانی مراجع مطلع گردد؛ ولی برای احتیاط، متن اصلی آن را در ملاقاتی به آیت الله طالقانی تحویل دادم و سلام آقایان را ابلاغ کردم.

آیت الله طالقانی پاسخی به عنوان هر دو بزرگوار در تاریخ ۴۲/۶/۲۶ برای مخابره به دفتر زندان شماره ۲ قصر تحویل داده بودند که در ملاقات بعدی، رونوشت آن را به اینجناب نیز دادند که بلافاصله به هر دو بزرگوار تقدیم شد. متن پاسخ چنین بود: محضر مقدس آیتین معظمین، سیدین سندنین، حضرتین میلانی و شریعتمداری ادام الله ظلهم. تلگراف تفقد آن دو مرجع عالیقدر جهان شیعه موجب تسلی خاطر مخلص و برادران ایمانی گردید. صبر و ثبات و اخلاص و بصیرت پیشوایان بزرگوار مذهب حقه، فروغ ایمان را در دل ها می افروزد، غبار شبهات و تبلیغات سوء را از ذهن های می برد، مردم با ایمان را مصمم تر و مرارث ها و سختی ها را گوارا و آسان می کند. پیروی از مراجع بزرگوار دین که سرمایه شان علم و تقوی و طهارت، نظرشان تنها رضای خدا و رسول، هدفشان اجرای احکام و عدل الهی، آرزوشان رشد و سعادت و استقلال ملت، سلاحشان تأییدات غیبیه می باشد، شرعاً و وجداناً بر هر فرد مسلمان و ایرانی، به خصوص در این فصل تاریخی واجب. مخالفان، مخالف رشد و سعادت و خود مبغوض و مطرود قلوب و محکوم نظام حیاتند؛ ان بطش ربک لشدید. اللهم الیک المشتکی و لک العتبی حتی ترضی.

زنداد قصر
سید محمود طالقانی

این تلگراف در موضع دستگاه حاکم تأثیری گذاشت یا به آن توجهی نکردند؟

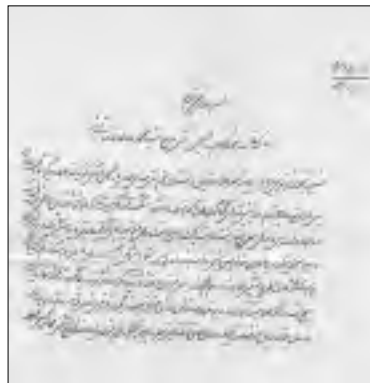
ظاهراً توجهی نکردند. چنان مغرور و سرمست بودند و حتی بر فشار و تضيیقات افزودند و به همین دلیل در ملاقاتی دیگر، تقریباً یکی دو ماه بعد، آیت الله طالقانی به من گفتند که اگر بقیه آقایان هم تلگراف یا نامه ای می فرستادند و منتشر هم می شد، شاید بهتر بود! به دنبال این «تذکار»، من به مشاهد رفتم و نامه ای از حضرت آیت الله میلانی گرفتم و بعد به قم برگشتم و ضمن ارائه متن نامه آیت الله میلانی به مراجع وقت قم، از آنها

در ایام محاکمه، حضور عده ای معدود و محدود در جلسات دادگاه مجاز و آزاد بود و من و مرحوم علی حجتی کرمانی برای اینکه نوبت به ما برسد، صبح زود جلوی در دادستانی ارتش و محل محاکمه می رفتیم و ایشان را ملاقات می کردیم. در همان ایام در دفاع از آیت الله طالقانی و همراهان و همزمان ایشان، بعضی از مراجع تقلید وقت از جمله مرحوم آیت الله میلانی و آیت الله شریعتمداری، در تاریخ ۴۲/۶/۲۰، تلگرافی که متن آن توسط آیت الله میلانی تهیه شده بود، به زندان قصر مخابره کرده بودند که متن آن تلگراف چنین بود:

تلگرام شهری شماره قبض ۱۷۹۲۹۸
تعداد کلمه ۵۸

زنداد قصر حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج سید محمود طالقانی دامت معالیه
سلام علیکم بما صبرتم، سختی ها و مرارث هایی که آن جناب و دیگر رجال مذهبی و مجاهدین راه مصالح امت اسلامی تحمل می کنید، سرمایه امید برای آینده مجتمع اسلامی می باشد. فاستبشروا ببعیعم الذی بایعتم به و ذلک هو الفوز العظیم.

محمدهادی الحسینی میلانی سید کاظم شریعتمداری



دستخط مرحوم آیت الله العظمی میلانی





مسلمان ایران و علمای اعلام و مراجع تقلید، با به زنجیر کشیدن و محاکمه شما می تواند مشعل هدایتی را که در میان نسل جوان و دانشگاه روشن ساخته اید خاموش سازد، اشتباه بزرگی نموده و آقایان به راه خود ادامه داده و حتماً به پیروزی نائل خواهند شد. امری که لازم است به آن اشاره شود آنکه رای دادگاه درباره شما هر چه باشد، برای ملت ایران ارزش ندارد و ملت مدت هاست که درباره شما و دولتی که شما را به زنجیر کشیده، قضاوت نموده و متن این قضاوت در سینه تاریخ معاصر ایران محفوظ خواهد ماند.

در پایان بار دیگر به نام ملت مسلمان ایران از شما اعلام پشتیبانی نموده و از

خدای بزرگ مسئلت می نمایم که شما را در راهی که در پیش گرفته اید، موفق و مؤید فرماید.
السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته
۱۵ رجب / ۱۳۸۲
الاحقر محمدصادق الحسنی الروحانی

هو الله تعالی
به عرض حضور مبارک حضرت مستطاب حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج سید محمود طالقانی دامت برکاته، بعد از عرض سلام و ادای مراسم احترام می رساند. در موضوع محاکمه حضرت مستطاب عالی و آقای مهندس بازرگان و آقای دکتر سبحانی و برادران دیگر، مذاکره کردند که محاکمه سری می کنند، تعجب کردیم که اولاً محاکمه مثل سرکار که جز تبلیغ احکام و بیان صلاح مملکت کاری ندارد، چه صورت دارد؟ و آن هم محاکمه سری!
رجاهست که قضات محکم، قضاوت منصفانه و عادلانه نمایند. ما اطمینان داریم که اگر قضاوت عادلانه بشود، شما محکوم نمی شوید. فقط از جهت سری بودن محاکمه نگرانی داریم که قضات با عدل و انصاف نتوانند اظهار رأی بر وفق واقع بنمایند. با همه این رجای داریم که قضات قضیه حاضر، قضاوت محکمه عدل الهی را در نظر داشته باشند و سرکار و رفقای سرکار را تبرئه



آیت الله حاج میرزا خلیل گمره ای

باسمه تعالی
عرض می شود این امر مکرراً از حقیر سؤال شده. آقایان نامبرده کثرتاً امثالهم و ابلغ آمالهم از افراد متدین و با ایمان و از خواستاران جدی استقلال حاکمیت مملکت محروسه ایران صانها الله عن الحدثان می باشند و از فضلا و دانشمندان مورد احترام ارباب علم می باشند.

حضرت مستطاب حجه الاسلام آقای طالقانی و جناب مستطاب آقای مهندس مهدی بازرگان دارای تالیفات نافعیه بوده و در ارشاد و تهذیب اخلاق مردم سهم به سزایی را دارند و این تالیف بهترین نمونه ارزنده از خدمات دینی و علمی این آقایان می باشد. متأسفانه به سبب بعضی سوء تفاهمات، اینگونه افراد متدین و خادم به دین و مملکت فعلاً از نعمت آزادی محروم و تحت محاکمه فرا گرفته اند. ما از خداوند متعال، استخلاص این آقایان را به نحو احسن توأم با توفیقات بیشتر خدمتگزاری به دین و مملکت مسئلت می نمایم.
۱۳۸۲/ رجب
شهاب الدین الحسینی المرعشی نجفی

باسمه جلت اسمائه
جناب مستطاب حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج سید محمود طالقانی دامت افاضاته. درود و تحیات وافره به حضور عالی و سایر برادران مجاهد مخصوصاً دانشمند معظم آقای مهندس بازرگان و دانشمند محترم آقای دکتر بدالله سبحانی تقدیم، عنایات خاصه اعلیحضرت بقیه الله فی الارضین ولیعصر روحی و ارواح العالمین له الفداء شامل حال شما گردیده و موفقیت پوشالی و لوزان مخالفین دین و استقلال کشور را در هم بکوبد.

چندی قبل طی تلگرافی ابراز همدردی و اعلام پشتیبانی نمودم؛ ولی طبق اطلاعی که اخیراً رسید تلگراف را ترسانیده اند، اینک بدین وسیله از مجاهدات و مدافعات شما از قرآن و حریم مقدس دین تقدیر می نمایم. خیر محاکمه شما و همکارانتان که صفات دینی و اجتماعیان بر ملت پوشیده نیست، رسید و مزید بر تأسف و تأثر گردید؛ زیرا قطع نظر از آنکه اصولاً محاکمه شما غیر شرعی و غیر قانونی است و این دادگاه صلاحیت رسیدگی به امور شما را ندارد، در آن دادگاه رعایت ظواهر امور را هم نکرده اند چه آنکه شما را به اتهام خیانت! به مملکت به محاکمه می کنند! بنابراین طرف دعوا ملت ایران است و حاکم و قاضی اوست و باید او کما هو حق از جریان محاکمه آگاه شود و قضاوت نماید، ولی طبق اخباری که به ما رسیده، محاکمه شما در اطاق در بسته و بدون حضور هیئت منصفه و مردم مسلمان و شرکت خبرنگاران داخلی و خارجی انجام می پذیرد و انتشار مدافعات و کلاهی شما هم در جریان ممنوع است. فقط در جرائمی که به زبان خارجی و برای خارجیان و به نفع آنان منتشر می شود، با عناوین وهن آوری با عکس و تفصیلات جریان دادرسی شما را می نویسند. هیئت حاکمه بداند چنانکه خیال کند علیرغم احساسات مردم

تلاش
در اوج دیدارهای مردمی از ایشان، پس از پیروزی انقلاب، روزی در همان منزل ایشان، به دیدارشان رفتیم و در کنارشان نشستیم. آثار خستگی در چهره شان پیدا بود. پرسیدم، «آقا! چرا استراحت نمی کنید؟» گفتند، «با این همه کار مردم و جلسات شورای انقلاب و دیدارها مگر وقتی هم برای استراحت باقی می ماند؟ چه کنم؟ باید به انقلاب سر و سامان داد و گرنه با خواب و استراحت، به جانی نمی رسیم.»

عرض می رسانم پیوسته حضرتعالی و آقایان دانشمند محترم آقای مهندس مهدی بازرگان و آقای دکتر بدالله سبحانی و دیگر آقایان و برادران دینی را در موقع دعا یاد آورم و از پیشامدهای گوناگون فوق العاده افسرده و متأثرم.
شگفت آور آنکه هیئت حاکمه درباره شما آقایان که مفخر این ملت هستند و مدام در خدمات دینی و اجتماعی سعی بلیغ داشته و بنایت پاک در مصالح امت اسلامی می کوشید، به جای آنکه تمجید و توفیر نمایند، دستگیر می کند و به زندان می برد و اخیراً محاکمه می کند.

بلی در این نشأه چنین پیشامدها سابقه دارد و چنین ابتلائات را اشخاص بزرگ و مردان با ایمان داشته اند و البته نشأه دیگری هم هست و محکمه عدل الهی هم تشکیل خواهد شد و نعم الحکم الله.
باری خبر شروع محاکمه شما آقایان رسید و بر نگرانی و تأثر افزود، چه آنکه جداً نه محاکمه شما آقایان صحیح است و نه محکمه صلاحیت آن را دارد و نه پرونده ای که ساخته شده و در آن حقایق به صورت دیگر در آمده، قابل اعتبار می باشد. ندانم که کدام ایمان و وجدان می تواند در این میانه قضاوت نماید. لاحول ولا قوة الا بالله العلی و العظیم
محمدهادی الحسینی المیلانی

حضرت آیت الله العظمی شهاب الدین نجفی مدظله (قم) به عرض می رساند، لطفاً چند کلمه نظریات خودتان را درباره جناب حجت الاسلام آقای سید محمود طالقانی و آقایان مهندس بازرگان و دکتر سبحانی و سایر دانشمندان محبوسین با ایشان را مرقوم فرمایید. موجب مزید امتنان و تشکر است. عده ای از محصلین علوم دینی





یکی از ملاقات ها، آن نامه ها را که در داخل یک کتاب بود، تحویل گرفتم و به مراجع عظام رساندم و متأسفانه از ایشان دادم، فقط اصل پاسخ ایشان به آیت الله روحانی، اخیراً به دستم آمد که متن آن چنین است:

باسمه تعالی شانه
سلام و تحیات خود و دوستان زندانی را تقدیم می دارم. گرفتاری های مشهود و وضع محدود با همه اشتیاق، توفیق عرض سلام و اخلاص را سلب کرده، می دانم که اطلاع دارید از تلگراف و گذشته و نامه تسلیت اخیر امتنان دارم، با بصیرت و احاطه ای که جنابعالی به اوضاع دارید، می دانید که مجاهده و ارشاد مراجع اعلام چه اندازه پس از یأس، موجب امید عموم مردم و به خصوص جوانان رمیده گردیده. از خداوند مسئلت دارم که به اتفاق و همنظری از این رحمت و نعمتی که روی آورده، عملاً شکرگزاری شود و حیات نودمیده شده دینی و ایمانی به ثمر رسد، اگر مشمول رحمت خداوند و مورد عنایت شارع مقدس و اولیاء اسلام باشیم، همه رنج ها و تعب ها، آسان و قابل تحمل می شود.

و حمدا حمدا حتی بنجی عموم الحق واتم الاعلون و من یترکم اعمالکم
دوستان و برادران زندانی به خصوص آقایان مهندس بازرگان و دکتر سحابی سلام عرض می کنند.
والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته
۲۲ ذیقعدہ ۸۳

مخلص: سید محمود طالقانی
متن این نامه ها در آن زمان منتشر نشد؟
چرا، بیشتر نامه ها، البته بدون دستخط، با مقدمه ای از جوانان نهضت، و یا به قلم جلال فارسی (دقیق نمی دانم) منتشر شدند. در آن مقدمه که از نظر بعضی از اعضای اصلی نهضت در زندان تند بود، چنین آمده بود:

«... مبارزات قاطعانه و پیگیر نهضت آزادی ایران و صراحت بی نظیر رهبران به همراهی روحانیت آگاه و مبارز، در افشای قانون شکنی های شاه، لژه بر پیگر ناتوان هیئت حاکمه انداخت و تصور سیاه روزی آینده آنان را به تلاشی مذبوحانه واداشت تا آنجا که شخصیت بزرگ عالم اسلامی، آیت الله العظمی خمینی را در بند کشیده اند و مراجع عالیقدر دیگر، حضرات آیات الله میلانی و شریعتمداری و دیگران را مجبور به ترک تهران نمودند. سیاهچال زندان ها را از انسان های مبارز عدالتخواه انباشتند و طبقات مختلف ملت را به جرم حق طلبی به رگبار گلوله بستند و گروهی از گرامی ترین فرزندان نهضت آزادی را به خاطر همکاری با جنبش مترقیانه مراجع تقلید و ملت به شکنجهگاه ها گسیل داشتند. غافل از آنکه روزی به حساب جنایات خائنین رسیدگی خواهد شد. ۴۲/۱۸/۸»
ظاهراً به دنبال امام خمینی (ره)، این برای اولین بار بود که یک سازمان سیاسی آشکارا به شاه حمله می کرد و وعده حسابرسی خائنین را می داد و شاید برای همین بود که بعضی از رهبران نهضت در زندان، این لحن تند را، آن هم در شرایطی که هنوز محاکمه آنان پایان نیافته بود، خنثی کننده تأثیر نامه های تأییدیه مراجع تلقی کردند و اعتراض داشتند.

آیا آیت الله طالقانی با علمای سنتی تهران هم روابطی داشتند؟
آیت الله طالقانی مورد احترام همه علمای تهران بودند و حتی کسانی که با روش سیاسی ایشان موافق نبودند، احترام ایشان را نگه می داشتند و البته خود ایشان هم در محافل علمانی «سنتی» زیاد حضور نمی یافتند، ولی بودند کسانی از علمای غیر سیاسی که با آیت الله طالقانی الفت خاصی داشتند، یکی از این علما، مرحوم آیت الله کمره ای بود.

شیخ محمد باقر کمره ای؟
نخیر! شیخ محمد باقر کمره ای در زمره علمای سنتی نبود. او در شهر ری زندگی می کرد. مرد ملا و باسوادی بود، ولی متأسفانه در دام سیاستبازان افتاد و با نیرنگ آنها، روزی به «کنفرانس صلح بخارست» که از طرف توده ای ها دعوت شده بود، رفت و روزی دیگر، «رساله ای نوشت در تطابق انقلاب سفید



عموم آقایان مجاهدین، خاصه دو شخصیت متدین و ملی، جناب آقای مهندس بازرگان و جناب آقای دکتر سحابی، عرض سلامیم، نصرت و توفیقات عموم را از خداوند متعال مسئلت داریم.
والسلام و علیکم ورحمت الله وبرکاته
الاحقر سید علی جزایری، نصر الله الموسوی، الحاج بحر العلوم، السید محمود ضیابری، صدرالدین جزایری، ابوالفضل موسوی زنجانی، الاحقر علی اصغر صالحی کرمانی، اقل الحاج شیخ جواد، حاج سید عزالدین حسینی (امام جمعه زنجان)، غلامحسین جعفری، رضی الدین شیرازی، مرتضی مطهری، محی الدین انواری، الاحقر حسین رسولی، الاحقر علم الهدی، سید مصطفی علم الهدی، سید اصغر هاشمی، مهدی انهار، الاحقر سید احمد عبد منافی، حاج سید حبیب الله موسوی، الاحقر محسن الموسوی خلخالی، محمد حسن جزایری، محمد والا کاویانی، الاحقر سید نورالدین طاهری، الاحقر سید حسین الموسوی، فضل الله مهدی زاده (محللاتی)، الاحقر حسین هاشمیان رفسنجان. با توجه به محدودیت های دادگاه نظامی و زندان، آیا آیت الله طالقانی به نامه های مراجع، پاسخ کتبی هم دادند؟
بله، ایشان به همه نامه ها، به طور مکتوب پاسخ دادند و من در

در جریانات نهضت ملی شدن نفت که نام آیت الله طالقانی هم به نحوی مطرح بود، اخوی از ایشان تعریف و به نیکی یاد می کرد و می گفت که ایشان از طلاب باهوش و متین حوزه درس آیت الله خوانساری محسوب می شد و در همان ایام هم خیلی پر جوش و خروش بود و از اوضاع ضد دینی رضا خان شکایت داشت.

نمایند. خداوند خودش احکم الحاکمین است. حکم به حق می کند.
والله هو الحاکم بین عباد.
۱۹ رجب / ۱۳۸۳
الاحقر احمد الحسینی الزنجانی

باسمه تعالی شانه
۱۷ ج / ۸۳
۴۲/۲۳/۸
حضور مبارک حضرت مستطاب حجه الاسلام والمسلمین جناب آقای حاج سید محمود طالقانی مدظله مشرف گردد. به عرض محترم عالی می رساند صحت و دوام سعادت و رفیع گرفتاری برای وجود محترم و سایر آقایانی را که به گرفتاری مسانخ سرکار عالی مبتلی می باشند از خداوند متعال مسئلت دارم.
اخلاص موروثی و قدیمی حقیر ایجاب می کرد که از این زودتر اظهار ارادت نموده باشم، ولی توفیق حاصل نمی شد و احتمال نمی دادم که زندان وجود محترم عالی این مقدار طولانی باشد. فعلاً که موفق می باشم، اظهار اخلاص نموده و در ضمن از خداوند متعال مسئلت دارم که هر چه زودتر وسایل اختلاص آقا و سایر آقایان را فراهم آورده با حسن وجه مشخص گردید. والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته
مرتضی حائری
اینجانب هم مراتب اخلاص را مانند آنچه مرقوم رفته تقدیم می دارم.

سید رضا صدر
حضرت امام در این زمینه نامه یا پیامی نداشتند؟
امام خمینی (ره) در دوران محاکمه، نامه یا پیامی نفرستادند، ولی پس از اعلام رأی دادگاه نظامی، طی بیانیه ای، استنکار خود را اعلام و علت تأخیر در موضعگیری را هم بیان کرده اند. در این بیانیه چنین آمده است.

بسم الله الرحمن الرحیم
وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون
من خوف داشتم که اگر در موضوع بیدادگری نسبت به حجت الاسلام آقای طالقانی و جناب آقای مهندس بازرگان و سایر دوستان، کلمه ای بنویسم، موجب تشدید امر آنها شود و ده سال زندان به پانزده سال تبدیل گردد. اینک که حکم جائزانه دادگاه تجدید نظر صادر شد، ناچارم به اظهار تأسف از اوضاع ایران عموماً و از اوضاع دادگاه خصوصاً، به قدری خلاف قوانین و مقررات در دادگاه ها جریان دارد که موجب تأسف و تعجب است. محاکمات سری، حبس های قیل از ثبوت جرم، بی اعتنائی به دفاع مظلومین.
اینجانب و اشخاص باوجدان و بادیانت متأسفیم از مظلومیت این اشخاص که به جرم دفاع از اسلام و قانون اساسی، محکوم به حبس های طولیل المدت شده و باید با حال پیری و نفاقت در زندان برای اطفال شهوات و نفاقت دیگران به سر برند. رأی دهندگان باید منتظر سرنوشت سختی باشند....
روح الله الموسوی الخمینی
۱۳۴۴/۶/۱۸

البته در این بیانیه به مسائل دیگری از جمله نفوذ اسرائیل در ایران و ادامه ظلم و ستم حکومت در باره مردم هم پرداخته شده و متن کامل آن در صحیفه نور، جلد اول چاپ شده است. غیر از مراجع تقلید، علمای دیگر، نامه ای یا تلگرافی برای پشتیبانی نفرستادند؟
اتفاقاً بسیاری از علمای تهران و شهرستان ها، با ارسال تلگرافی خطاب به ایشان با عنوان «آیت الله حاج سید محمود مجتهد طالقانی» از ایشان پشتیبانی کردند. متن تلگراف «علمای بلاد» - که همان هم چاپ و منتشر گردید - بدین قرار است:
تهران ۱۷/۲۳/۴۱
زندان قصر، حضرت آیت الله حاج سید محمود مجتهد طالقانی سلام علیکم بما صبرتم
فداکاری های جنابعالی و دیگر برادران ایمانی موجب مباهات جامعه اسلامی ملت ایران و بالخصوص روحانیین می باشد. حضور



شما که در جلسات متعدد تفسیر مرحوم طالقانی شرکت می‌کردید، اندیشه سیاسی اجتماعی ایشان را حول چه محوری از آموزش های قرآنی ارزیابی می‌کنید؟

اندیشه آیت الله طالقانی به تمام معنی «قرآنی» بود و ایشان درباره همه مفاهیم مطرح شده در قرآن و در باره مسائل اجتماعی، سیاسی، فردی و... سخن می‌گفت. اما چند واژه قرآنی که در واقع دارای مفاهیم خاصی هستند، همواره مورد بحث و تأکید آیت الله



در روزهای بحرانی پس از انقلاب، چند نفر از سازمان مجاهدین، خدمت ایشان آمده بود و شکوه و ناله داشتند که با ما بد رفتار می‌شود و باید شما موضع بگیرید و اقدامی چنین و چنان به عمل آورید. آیت الله طالقانی پس از آنکه سخنان آنها را گوش داد، با خشم و ناراحتی فرمود، «من چندین بار شما را نصیحت کرده ام و باز می‌گویم، شما می‌خواهید با سرنوشت انقلاب بازی کنید؟ من رهبری امام را به طور مطلق قبول دارم، شما باید خودتان را اصلاح کنید و با انقلاب همراه شوید.»

شاه و مواد ششگانه پیشنهادی وی با تعلیمات اسلامی!... به هر حال مراد من مرحوم آیت الله حاج میرزا خلیل کمره ای بود که مرد ملا و باسواد و پرکاری بود و ده ها کتاب مفصل و پر حجم و پر محتوا در زمینه های مختلف، به ویژه «نهج البلاغه» نوشته است. ایشان در عین حال که از علمای «سنتی» بود، در کنفرانس های اسلامی در بلاد عربی و غیره شرکت می کرد. من خوب به خاطر دارم که مرحوم آیت الله طالقانی، همراه ایشان در بعضی از روزهای تعطیل به منزل مرحوم حاج موسی ابریشمی (از مریدان مرحوم پدر من و عضو هیئت مدیره مجله مکتب اسلام) در خیابان عین الدوله (ایران) می رفتند و صبحانه را هم که توسط بچه های حاج موسی (پدر مهدی ابریشمی!) تهیه می شد، آنجا بودند. آیت الله کمره ای یک بحث تفسیری یا نهج البلاغه ای را مطرح می ساختند و آیت الله طالقانی هم، مانند بقیه به سخنان آیت الله کمره ای گوش می دادند و گاهی به درخواست وی، توضیحاتی بر گفته های ایشان می افزودند. حضار این جلسات تعدادشان البته خیلی اندک بود و چند بار هم که من به تهران آمدم، همراه مرحوم حاج احمد ابریشمی که میهمان وی بودم، در آن جلسات شرکت داشتم. این نکته نیز شایان ذکر است که به نظر من مرحوم آیت الله کمره ای هم از جمله علمای مجهول القدری است که حق است در باره ایشان هم حداقل یادنامه ای منتشر شود و آثار چاپ شده و مخطوط وی، مورد بررسی قرار گیرند و تجدید چاپ شوند.

بدین ترتیب بلافاصله «کمیسیون امنیت اجتماعی» را تشکیل می دهند و حکم تبعید ایشان را صادر می کنند و ایشان به زابل تبعید می شوند. پس از اعتراضات علما و مردم، ایشان را از «زابل» به «بافت کرمان» منتقل می کنند... و پس از دوران تبعید به تهران باز می گردند، ولی موضع ایشان عوض نمی شود و باز مسجد هدایت است و باز سخنرانی و باز مبارزه... چه آیاتی بیشتر مورد توجه آیت الله طالقانی بودند و آنها را تکرار می کردند؟

در مسجد هدایت و یا اجتماعات دیگر و به هر تناسبی، در آغاز یا پایان سخنرانی ها، ایشان آیت سوره «الفجر» را می خواندند. همین آیات را در دادگاه نظامی رژیم و پس از قرائت صدور حکم و به هنگام خروج اعضای نظامی دادگاه از سالن محاکمه هم، با یک اخطار آمرانه برای عدم خروج و توقف آنها و وقتی که همه شان ایستادند، خواندند:

«الفجر، و لیل عشر، الم تر کیف فعل ربك بعدا، ارم ذات العمداء، التی لم تخلق مثلها فی البلاد، و نمود الذین جابوا الصخر بالواد، و فرعون ذی الاوتاد، الذین طغوا فی البلاد، فاکثروا فیها الفساد، فصب ربك علیهم سوط عذاب، ارم ربك لبا المرصاد.» «به سیدم دم سوگند و به شب های دهگانه، آیا ندیدی که پروردگارت با قوم «عاد» چه کرد و اهل «ارم» که مانند آن در بلاد ساخته نشده بود و قوم «ثمود» که کاخ ها را در دل سنگ ها ساخته بودند و «فرعون» صاحب قدرت و نیرو، همان هایی که همه جا دستم و طغیان کردند و فساد بگسترند. آنانکه خداوند، تازیانه کبفر خود را بر آنها فرود فرستاد و خداوند در کمین ستمکاران است.»

آیت الله طالقانی پس از خواندن این آیات به افسران دادگاه نظامی گفت، «بروید به اربابان خود بگویید که شما محکوم هستید نه ما.» و می دانیم که آیت الله طالقانی در طول دادگاه، هرگز لب به سخن نگشوده بود و آن را غیر قانونی و غیر مشروع می دانست و این تنها کلامی بود که با استشهد آیات قرآنی و به عنوان اخطار به دشمن ابلاغ کرد.

این آیات را همان طور که گفتیم آیت الله طالقانی با لحن خاصی، در همه مناسبت ها و پس از پایان تفسیر، پایان سخنرانی ها و خطبه ها، همواره تلاوت می کرد و در واقع «ورد زبان» ایشان بود... هم اکنون هم گویی که صدای ایشان با همان لحن جذاب در گوشه های من طنین انداز است: الم تر کیف فعل ربك بعدا. پس از این همه نزدیکی و دیدار و ملاقات، اینک از پس سال ها، تصویری که از ایشان در ذهن دارید، چگونه است؟ آیت الله طالقانی مردی بود عالم، آموزگار قرآن، خادم، مهربان، اهل تسامح، پاک، بی ادعا، فروتن، آزادمنش، زمان شناس، بی اعتنا به زخارف دنیا و در یک کلام، اهل تقوی و المعرفه. من در مورد تقوای ایشان یک نمونه می گویم که شاید اشارتی به چگونگی امر در نزد این مرد پرهیزگار باشد. روزی در پیچ شمیران به دیدار ایشان رفتم. تازه از زندان آزاد شده بودند. هیچ کس در منزل نبود، خود ایشان در را باز کردند. در کنار میز

طالقانی بود. این مفاهیم را می توان در چند واژه تشکیل دهنده اندیشه ایشان خلاصه کرد: «توحید»، «بعثت»، «قسط»، «طاغوت» و «شورا». در تفسیر و توضیح هر پنج واژه به وضوح می بینیم که هم در سخنرانی ها و هم در درس تفسیری و هم در تفسیر «پرتوی از قرآن» تلاشی جدی دارند.

بی تردید شرح و بسط دیدگاه های آیت الله طالقانی در این زمینه، هر کدام نیاز به مقاله و تحلیلی مستقل دارد و نمی توان در یک گفتگو به آنها پرداخت. به نظر من علت اینکه امام خمینی (ره) پس از مطالعه تفسیر «پرتوی از قرآن» به گفته برادر عزیز، جناب آقای سید محمود دعائی، به فرزند خود «آقا مصطفی» توصیه نمودند که حتما تفسیر پرتوی از قرآن را مطالعه کنند، همین ویژگی هاست.

ولی ظاهرا علمای سنتی در گرفتاری های ایشان، واکنشی از خود نشان نمی دادند و از ایشان پشتیبانی نمی کردند. به نظرم این امر کلیت ندارد. بعضی از شخصیت ها و علمای برجسته سنتی در موارد بسیاری از ایشان پشتیبانی می کردند و علاوه بر مراجع عظام قم و مشهد که به هنگام محاکمه آیت الله طالقانی، طی نامه هایی از ایشان حمایت کردند، حتی شخصیتی وارسته و معروف مانند مرحوم آیت الله حاج شیخ احمد آشتیانی، در موقع تبعید آیت الله طالقانی در سال ۱۳۵۰، طی نامه اعتراض آمیزی به مقامات رسمی امنیتی، خواستار رفع گرفتاری ایشان شد.

باسمه تعالی ریاست محترم شهرداری کل کشور به قرار اطلاع، حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج سید محمود طالقانی به زابل تبعید و در حال بیماری زندانی شده اند و از ملاقات با ایشان جلوگیری می شود. انتظار می رود هر چه زودتر رفع گرفتاری از معظم له شده و اینجانب را مستحضر نمایند.

۵۰/۱۰/۵۱ مطابق ۱۷ ذی القعدة الحرام احمد آشتیانی رونوشت ریاست سازمان امنیت کشور رونوشت ریاست دادرسی ارتش

در سال ۱۳۵۰ چرا ایشان را تبعید کردند؟ آیت الله طالقانی پس از آزادی از زندان، همچنان فعال بود و طبق گزارش های ساواک و اطلاعات شهرداری، از سال های قبل ایشان هرگز حاضر به سازش و آرامش نبوده و در سخنرانی تندی که علیه مستشاران اسرائیلی در مسجد هدایت ایراد کرده بود به صراحت گفته بود «اگر نمی خواهید سخن بگویم، بگذارید به منبر بروم. مرا بگیرید، برام پرنده بسازید. مرا نمی شود خرید. چرا مزاحم مردم می شوید؟» در واقع همه گزارش های پلیس و ساواک حاکی از آنند که آیت الله طالقانی سکوت نخواهد کرد. روی همین اصل، ساواک از وزارت کشور می خواهد که ایشان را تبعید کند.



نامه منتشر شده آیت الله میرزا احمد آشتیانی به شهرداری کل کشور در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۰.



موقع تشکیل دادگاه نظامی و محاکمه آیت الله طالقانی و بقیه دوستان، بیشتتر و کامل تر شد و به رغم از هم پاشیده شدن تشکیلات نهضت، اطلاعیه های آنها را اینجانب در قم تکثیر و به بعضی از شهرها، به ویژه شهرهای آذربایجان، ارسال می کردم.

نقش آیت الله طالقانی را در انقلاب چگونه ارزیابی می کنید؟
آیت الله طالقانی از سالیان پیش، در راه آماده سازی مردم و جوانان، به ویژه دانشجویان و عناصر دانشگاهی، با استفاده از امکانات موجود، از جمله مسجد هدایت و جلسات تفسیر قرآن و سخنرانی در انجمن های اسلامی دانشجویان، مهندسين، پزشکان و مراسم مذهبی در دانشگاه ها، تلاش خستگی ناپذیری داشت. در فعالیت ها و سازماندهی سیاسی نیز، هدف اصلی او مبارزه با استعمار و استبداد و در واقع سرنگونی رژیم فاسد و جایگزینی نظام الهی و قرآنی بود. سطر سطر تاریخ زندگی و مبارزات او، شاهد صادق این مدعاست که بی تردید نمی توان در یک گفتگوی کوتاه به ارزیابی چگونگی آن پرداخت. به همین دلیل بود که امام خمینی (ره)، آیت الله طالقانی را برای اداره شورای انقلاب برگزید و ایشان بدون هیچگونه تظاهری به انجام وظایف محوله پرداخت و اتفاقاً این موقعیت ایشان، در دستگاه نیز پوشیده نماند و باقیمانده سران رژیم هم، از قبیل شاپور بختیار یا سپهبد رحیمی با تحقیر یا تهدید، در صدد جلب توجه ایشان به نفع خود بودند که البته آیت الله طالقانی، در مقابل آنها ایستاد و همچنان به انقلاب و رهبر آن وفادار ماند.

در این زمینه بی مناسبت نیست که یکی از آخرین نامه ها یا اسناد رژیم پهلوی را که به صلاح حدید شاپور بختیار و با امضای سپهبد رحیمی فرماندار نظامی تهران و جانشین فرمانده گارد شهنشاهی به آیت الله طالقانی ارسال شده است، نقل کنیم که تبلور اوج درماندگی وابستگان رژیم است و نشان می دهد که چگونه ضمن اظهار «عجز و التماس» به «تهدید» و «وعده» و «اجرای قانون» تمسک می کنند.

رحیمی ضمن ارسال این نامه با آرم «وزارت جنگ» به آیت الله طالقانی، طی نامه شماره ۶۴ ق- ۷۱۳ مورخ ۱۳۵۷/۱۱/۶ رونوشت، آن را جهت «استحضار خاطر عالیجناب دکتر شاپور بختیار، نخست وزیر ایران!» برای او می فرستد. مطالعه متن نامه، گویای موقعیت خاص آیت الله طالقانی در امر انقلاب است:

وزارت جنگ

محرمانه

جناب آقای دکتر شاپور بختیار، نخست وزیر ایران
مقام عالی رتبه ای

بدین وسیله نسخه از ۳ برگ نامه ای که برای حضرت آیت الله سید محمود طالقانی ارسال گردیده، جهت استحضار خاطر عالی به پیوست تقدیم می گردد.

فرماندار نظامی تهران و حومه

سپهبد مهدی رحیمی

حضور محترم حضرت آیت الله آقای سید محمود طالقانی

هزار جهد بگردم که سر عشق ببوشم

نبود بر سر آن آتش میسر که نجوشم



آیا جنابعالی با نهضت آزادی، به علت اینکه آیت الله طالقانی در تأسیس آن نقش داشتند، همکاری داشتید؟
به عنوان «عضو» همکاری نداشتم؛ ولی به عنوان سمپات سازمان بیشتر از یک عضو، فعال بودم. حتی یک بار مهندس بازگان در همان اوایل تأسیس، در حضور آیت الله طالقانی به من گفت، «شما که بیشتر از یک عضو فعالیت می کنید، چرا عضو رسمی نمی شوید؟» من گفتم، «اتفاقاً به علت اینکه عضو رسمی نیستم، می توانم بیشتر فعال باشم. چون حوزه ما هنوز «اهل سیاست» نیست تاچه رسد به حزب و اصولاً با حزب آشنایی ندارد!» آقای مهندس بازگان گفت، «اتفاقاً آقای مطهری هم عیناً همین مطلب را در پاسخ من گفت و اشاره کرد که متأسفانه در جامعه ما یک روحانی وابسته به حزب سیاسی، نمی تواند در بین مردم نفوذ کلمه داشته باشد. باید مستقل بود و همکاری کرد.»

نوع همکاری ها چگونه بود؟
شرکت در جلسات نهضت و حضور در سخنرانی های دوستان، در ستاد و مرکز حزب که در خیابانها در نزدیکی بلوار کشاورز فعلی تشکیل می شد و بخش اعلامیه ها و تهیه منابع عربی برای نوشتن تحلیل های سیاسی در نشریه مخفی نهضت. به خاطر دارم که یک روز آیت الله طالقانی از من پرسیدند، «شما منابعی درباره مسئله فلسطین و حرکت های آزادیبخش آن دارید؟» پاسخ من مثبت بود. ایشان فرمودند، «تعدادی از آنها را که به روز است در اختیار آقای جعفری بگذارید تا مطالبی تهیه کند و در نشریه نهضت بیاورد.» من هم رقوم قم و حدود ده جلد از کتاب های مربوط به فلسطین را که به زحمت تهیه کرده بودم و مهر کتابخانه ام هم به آنها خورده بود، آوردم و در تهران، در باب همایون، محل شرکت سهامی انتشار، که برادر عزیز و ارجمند آقای محمد مهدی جعفری در آن جا اشتغال داشت، به ایشان دادم و چند مقاله هم در این زمینه در نشریه نهضت چاپ شد. ولی متأسفانه پس از بازداشت آیت الله طالقانی و بقیه اعضای نهضت، به سراغ آقای دکتر سید محمد مهدی جعفری رفتند و ایشان را همراه مدارک موجود، از جمله کتاب های اینجانب بازداشت کردند و به زندان بردند! البته من منتظر بودم که سراغ من هم بیایند؛ ولی خوشبختانه آقای جعفری درباره صاحب این مدارک چیزی نگفته بود و سراغ من نیامدند و آنها هم شعور نداشتند که کتاب ها را باز کنند و ببینند مهر کدام کتابخانه را دارد و صاحب آنها کیست! ولی به هر حال کتاب های ما در این ماجرا از بین رفت. علاوه بر اینها، اگر پیامی و نامه ای برای مراجع قم داشتند، توسط اینجانب ارسال می شد که خود لابد نوعی همکاری بود! البته این همکاری در



آیت الله طالقانی از سالیان پیش، در راه آماده سازی مردم و جوانان، به ویژه دانشجویان و عناصر دانشگاهی، با استفاده از امکانات موجود، از جمله مسجد هدایت و جلسات تفسیر قرآن و سخنرانی در انجمن های اسلامی دانشجویان، مهندسين، پزشکان و مراسم مذهبی در دانشگاه ها، تلاش خستگی ناپذیری داشت.

کوچک ایشان که مشغول تحریر بخش دیگری از تفسیر پرتوی از قرآن بودند، نشستیم و ایشان به رغم اصرار حقیر، رفتند و خود جای آوردند که خیلی شرمنده شدم. در روی میز پاکتی بود که خط آن به نظرم آشنا آمد. دقت کردم و دیدم همان خطی است که در داخل آن چند عکس غیر اخلاقی از «واعظی» برای همه اعضای مجله مکتب اسلام و اینجانب فرستاده بودند. ایشان که نشستند، پرسیدم، «آقایین پاکت شامل عکس های فلانی است؟» گفتند، «شما از کجا می دانید؟ مگر نگاه کردید؟» گفتم، «نه. با این خط روی پاکت، عکس ها را برای همه ما فرستاده اند و برای همین احتمال دادم همان باشد...» فرمودند، «بلی متأسفانه البته می دانید که من علاقه ای به این فرد ندارم؛ ولی نشر این عکس ها به نظرم کار ساواک باشد که می خواهد با آبروی کل روحانیت بازی کند.»

اتفاقاً در همین گفت و گو بودیم که باز رنگ در به صدا درآمد. ایشان نگاه داشتند من بروم در باز کنم و خود قبل از آنکه بروند و در را باز کنند، نخست پاکت را برداشتند و وزیر تشک گذاشتند و گفتند، «اینجا باشد تا بعداً آنها را پاره کنم، مبادا که کسی در منزل من آنها را ببیند و من در اشاعه این امر زشت، سهیم شده باشم.»

این تقوای دینی و سیاسی این مرد بود که حاضر نبود عکس کسی حتی با او به دلایلی مخالف بود، در بیت او دیده شود که میباید نوعی اشاعه فحشا باشد.



علاوه بر این آیت‌الله طالقانی در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های خود صریحاً وفاداری خود را به رهبری انقلاب اعلام کرد و حتی یک بار گفتند: «من هر وقت در خود احساس ضعف و ناامیدی می‌کنم، خدمت رهبری می‌روم و نیروی تازه‌ای می‌گیرم و به راه ادامه می‌دهم.»

و باز به خاطر دارم که در آخرین نماز جمعه‌ای که به امامت ایشان اقامه شد، وعده دادند که درباره ماهیت گروهک‌هایی که دستشان پینه‌نیسته و دم از خلق و کارگر می‌زنند و نقش تخریبی آنان در جلوگیری از وحدت انقلابی مردم و پیشرفت انقلاب، مطالبی را بیان کنند.

به هر حال آیت‌الله طالقانی، «مالک اشتر انقلاب» و «ابوذر امام» بود و از ارکان اصلی انقلاب اسلامی به شمار می‌رفت و بی‌تردید بار رحلت ایشان «ثلثه‌ای» بر اسلام و انقلاب وارد آمد که با هیچ چیزی قابل جبران نبود. اگر ایشان زنده می‌ماند، به طور قطع بسیاری از حوادث تلخ و دردناک بعدی رخ نمی‌دادند. به هر حال طالقانی بی‌شک از «عباد خاص» خاص خداوند سبحان و تعالی بود. بی‌تردید در «جنت خاص» او جای دارد که خود می‌فرماید: «پایتها النفس المطمئنه، ارجعی الی ربک، راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی وأدخلی جنتی.»

خاطره آخرین دیدارشان را با آیت‌الله طالقانی نقل کنید.



آیت‌الله طالقانی، «مالک اشتر انقلاب» و «ابوذر امام» بود و از ارکان اصلی انقلاب اسلامی به شمار می‌رفت و بی‌تردید با رحلت ایشان «ثلثه‌ای» بر اسلام و انقلاب وارد آمد که با هیچ چیزی قابل جبران نبود. اگر ایشان زنده می‌ماند، به طور قطع بسیاری از حوادث تلخ و دردناک بعدی رخ نمی‌دادند.

در لوح دیدارهای مردمی از ایشان، پس از پیروزی انقلاب، روزی در همان منزل ایشان، به دیدارشان رفتم و در کنارشان نشستم. آثار خستگی در چهره‌شان پیدا بود. پرسیدم: «آقا! چرا استراحت نمی‌کنید؟» گفتند: «با این همه کار مردم و جلسات شورای انقلاب و دیدارها مگر وقتی هم برای استراحت باقی می‌ماند؟ چه کنیم؟ باید به انقلاب سر و سامان داد و گرنه با خواب و استراحت، به جانی نمی‌رسیم.» در این هنگام، فردی آمد و به زور می‌خواست دست ایشان را ببوسد. آیت‌الله طالقانی ناراحت شدند و اجازه ندادند. آن مرد مومن اعتراض کرد که: «چرا اجازه نمی‌دهید؟» ایشان واقعا حال جواب دادن نداشتند. من گفتم: «مومن! پیامبر فرمود، «لا یقبل ید نبی او وصی او شقی» و ایشان خودشان را نبی یا وصی نمی‌دانند و لذا اجازه ندادند.» آیت‌الله طالقانی نفسی به راحتی کشیدند و گفتند: «مومن! حالا فهمیدی چرا نمی‌خواهم کسی دست مرا ببوسد؟» کمی نشستیم و بعد از جا برخاستم که بروم. حاج محمود آقا لولاجیان آنجا بود. گفتم: «آقای لولاجیان! آقا! به استراحت احتیاج دارند. خیلی خسته به نظر می‌رسند.» آقای لولاجیان گفت: «ما هم همین را می‌گوئیم و چند بار هم تکرار کرده ایم، ولی ایشان می‌فرمایند حالا وقت کار است نه وقت استراحت. مردم انقلاب کرده‌اند و منتظرند. حالا ما برویم استراحت؟» من خداحافظی کردم و رفتم.... و این دیدار آخر بود. ■

داشته باشد، چرا که در غیر این صورت عملاً امور مردم مسلمان و ملت عزیز ایران ملعبه و دستاویز کسانی خواهد شد که به نام اسلام و به نام مسلمان در محضر اسلام پناه آیات بزرگوار می‌مانند و وجود محترم اشک تمساح می‌ریزند تا اصل‌ها را با بدل و صلح‌ها را با جدل معاوضه کنند.

آن حضرت تصدیق می‌فرمایند که در این صورت تکلیف مردانی مکلف و مسئول نظیر بنده به هر صورت که شده این است که کلاف ادب را در هم ببیچند و ره چنان روند که رهروان رفته‌اند. امیدوارم از این پیچیدگی که تأسف بسیار به همراه خواهد داشت و سایه‌اش بر دل تاریخ خواهد ماند، خود آن حضرت به سهم خود جلوگیری فرمایند، خاصه با توجه به این نکته که ای بسا افراد آموزش دیده در لباس خدمت به دیانت مملکت با برنامه‌های بررسی شده پس از درک محضر مبارکتان آن چنان سیاه‌راسپید و یا سپید را سیاه جلوه دهند که آن حضرت بنا به تکلیف شرعی و اجتماعی خودتان جهت ارشاد جامعه و محققان کمال حسن نیت به محافلی تشریف فرما شوید و یا در مجامع‌ای شرکت فرمایید که در شأن روحانیت و مقام قدسی وجود مبارک نباشد و خدای ناخواسته از قول دشمنان دین تعبیرها و تفسیرهای بشود که مایه نزول مقام آن جناب گردد و دشمن از آن بهره‌گیری کند که چون این بهره‌گیری با سلامت سعادت ملت مسلمان ایران همراه نباشد، لذا الزاماً مأمورین انتظامی را به انجام تکالیف قانونی خود تحریص خواهد کرد که البته موجب تأسف است.

من با سمت فرماندار نظامی که مقامی مسئول در قبال تأمین آسایش عمومی است، آن هم به حکم قانون، از آن حضرت انتظار مساعدت و موافقت را دارم که به قول قرآن مجید عزیز حکیم در رفع قرآن قرن برآییم، قرآنی که به اشاره دشمن دامن دوستان ما را گرفته است.

و من الله التوفیق و علیه التکلان

فرماندار نظامی تهران و حومه

سپهبد مهدی رحیمی

ملاحظه می‌کنید که سپهبد رحیمی و محاکمه‌کنندگان دیروز آیت‌الله طالقانی در دادگاه نظامی، با چه لحن و الفاظی به التماس افتاده‌اند و سرانجام هم به «حکم قانون» تهدید می‌کنند...

پس از پیروزی انقلاب عده‌ای می‌خواستند از ایشان، رهبری موازی با امام بسازند و در این زمینه، بسیار هم فعال بودند.

موضع خود ایشان چگونه بود؟

آیت‌الله طالقانی در این زمینه کاملاً آگاهانه عمل می‌کرد. او هرگز به عناصری که می‌خواستند ایشان را در مقابل امام قرار دهند، اجازه نداد که با مطرح ساختن «پدر طالقانی» از شخصیت ایشان سوء استفاده کنند. به خوبی به خاطر دارم که در روزهای بحرانی پس از انقلاب، چند نفر از سازمان مجاهدین، خدمت ایشان آمده بود و شکوه و ناله داشتند که با ما بد رفتار می‌شود و باید شما موضع بگیرید و اقدامی چنین و چنان به عمل آورید. آیت‌الله طالقانی پس از آنکه سخنان آنها را گوش داد، با خشم و ناراحتی فرمود: «من چندین بار شما را نصیحت کرده‌ام و باز می‌گویم، شما می‌خواهید با سرنوشت انقلاب بازی کنید؟ من رهبری امام را به طور مطلق قبول دارم، شما باید خودتان را اصلاح کنید و با انقلاب همراه شوید. باید خودتان را با انقلاب تطبیق کنید، نه آنکه بخواهید ثمره تلاش رهبری و یک ملت را مصادره و همه چیز را به نام خود ثبت کنید که در این صورت شکست خواهید خورد.»



وجود شخصیت‌های روحانی امثال آن حضرت به منزله حضور خورشیدی هستند که نور ارشاد را به میان مردم و قشرهای اجتماع می‌تابند و حقاً و حقا عملاً پندگاران خدا را به راه راست و دور ماندن از اشتباه و انحراف هدایت می‌کنند. به همین جهت است که مکاتب انبیا و مدارس اولیا همچون چراغی که هرگز خاموش نشود و خاموشی نپذیرد، همواره رهگشا و راهنمای بشر بوده و شب تاب مردمان مؤمن را به روز روشن امیدواری بدل کرده است. بنا به همین اشارات اصولی و حقایق معنوی و دینی، توقع عامه، به خصوص ما ایرانیان مسلمان و شیعیان، از محضر و وجود آیات عظام این است که در راه بیداری و ارشاد و آگاهی عموم از هر کوششی و جوششی که نتیجه‌اش صفا و آرامش افراد باشد، مضایقت نفرمایند؛ به خصوص آیاتی همچون حضرت مستطاب عالی که سال‌ها زجر زحمت و اجر ریاضت را به قیمت صرف عمر تحصیل فرموده‌اید و حقایق را با همه دقایق تلخی که همراه دارد، پذیرا گردیده‌اید؛ لذا به اعتبار این معنویت و روحانیت وجود محترم است که از حضورتان التماس دارم که اجازه نفرمایید تا محضر پر برکت آن جناب با شرکت اشخاص ناباب و افراد بی‌تاب که عموماً مأموران و مسئولان غیر مذهبی می‌باشند، آلوده باشد و گزارش‌ها و گفته‌ها و شکوه‌هایی، آن هم از زبان افراد سیاسی‌نما، به عرضتان برسد که هم خاطر عطر مبارک مکدر شود و هم مایه فساد و پایه پراکندگی جمیع مسلمانان گردد.

گزارشات رسیده حاکی است که طرح و طراحی دشمنان دین و مملکت تا آنجا حساب شده و به کتاب آمده است که حتی ذهن روشن رهبران مقدس و روشنفکران امثال آن حضرت را نیز تار کرده و ای بسا که موجب تصمیم و ترسیم اقداماتی می‌شود که مالا به ضرر و زیان جامعه مسلمان و اصول مسلمانی است. لذا توقع و انتظار مقامات مسئول مملکت، از جمله مخلص با اخلاص، این است که ارباب رجوع و مطالب مرجوع را در حدودی پذیرا باشید که با شأن و احترام و مسئولیت و برکت و حکمت وجود روحانی جنابعالی تناسب